



راز پیشرفت اروپا بیان در تکنولوژی



چه بخواهیم و چه نخواهیم. زمان، منتظر نمی‌ماند تا ما خودمان را به آن برسانیم. از قدیم گفته‌اند، البته در زبان فارسی: «سرخیز باش، تا کام‌روا شوی».

در هرحال، عصاره و چکیده آن‌چه گفته شد، در چند جمله بدین شرح است:

برای رسیدن به اهداف بزرگ بایستی مسیر را «گام به گام و قدم به قدم با پشتکار و درایت و حوصله پیمود؛ زیرا «اصفهان را یک‌روزه نساخته‌اند»؛ در عین حال اگر کسی تأخیر کرده، تنبلی پیشه کند، زمان منتظر او نمی‌ماند و به همان مقدار که تأخیر کرده، از همگان عقب است و آن‌گاه به تعبیر متون دینی: «و فی التأخیر آفات».

قرار است اسم این صفحه «الکلام یجر الکلام» باشد؛ معنا و مفهوم این جمله روشن است. بنابراین تعجب نکنید اگر در میان بحث ضرورت درایت، حوصله و عدم تعجیل و تأخیر در کارها، یک‌باره از قرن شانزدهم میلادی سر در آوریم؛ این‌که چه‌گونه این دو بخش را در آخر پیوند منطقی بدهیم، باید قدری حوصله کنید...

قرن شانزدهم میلادی، یعنی زمانی که صفویه در ایران حاکمیت مطلق داشت، قرن عجیب و شگفت‌آور و در بعضی زمینه‌ها منحصر به فرد است. کشورهایی نظیر فرانسه تحت نفوذ سرمایه‌داری اداره می‌شدند و انگلستان و هلند همین مسیر را تجربه می‌کردند. تازه چشم کشورهای اروپایی به روی منابع ثروت‌خیز مشرق زمین گشوده شده بود. چهره کلی اروپا و آفریقا در این قرن به قلم یکی از مورخان چنین توصیف شده است:

«سیل ثروت، که به مناسبت اکتشافات جغرافیایی و کشف اراضی جدید در قاره‌های آمریکا و آفریقا به سوی اروپا روان گردید و نیز طرز اداره و سیاستی که در اثر این امر در تشکیلات ممالک اروپایی اتخاذ شد، دوران جدیدی را در تاریخ دیپلماسی آغاز کرد. در همین زمان بود که به‌تدریج بنیان سیاست دولت‌ها رو به استحکام رفته، حکومت‌های متعددی با مرکزیت تام ایجاد شد...»

خاتمه جنگ‌های ملوک‌الطوایفی و ضعیف‌شدن اساس این حکومت‌ها به نفع حکومت‌های پادشاهی مقتدر، اوضاع داخلی کشورها را مستقر ساخته، در نتیجه اقتصاد آن‌ها به سوی پیش‌رفت و ترقی، قدم‌های مؤثری برداشت. حکومت مطلقه به نام دولت با مرکزیت و نیرومندی

کم و بیش با پیش‌رفت ژاپنی‌ها آشنا هستیم و از همت آن‌ها در ساختن کشورشان، علی‌الخصوص بعد از جنگ دوم جهانی، به‌رغم ویرانی‌های به‌جامانده از این جنگ، چیزهایی شنیده‌ایم. اما ظاهراً تنها در تکنولوژی، خصوصاً صنایع ریزاندام نیست که ژاپنی‌ها رو دست همه زده‌اند، بلکه در برخی نکات حکمت‌آمیز هم حرفی برای گفتن دارند. از این نمونه، جمله‌ای است منسوب به آن‌ها که البته از این نمونه‌ها در گنجینه زبان فارسی خودمان کم نداریم حالا چه شد که این جمله را در این نوشتار از ژاپنی‌ها به عاریت گرفتیم خیلی حساس نباشید. جمله مورد نظر این است:

«راه یک کیلومتر را باید قدم به قدم پیمود.»

این ضرب‌المثل هم - تا آن‌جا که حافظه حقیر یاری می‌کند - از ملت دانمارک، هم‌اکنون به خاطر رسیدن که: «برای بالارفتن از یک نردبان، باید قدم بر اولین پله گذاشت».

به معانی مختلف و ظرفی که در بطن این جمله‌ها نهفته است، می‌پردازیم:

اولین پیام این ضرب‌المثل‌ها این است که برای رسیدن به یک مقصد بالا و بالا، بایستی با حوصله و درایت و پشتکار، گام به گام، مسیر را پیمود و انتظار نداشت که یک‌باره و بی‌مقدمه شاهد مقصود را در آغوش گرفت. به قول شاعر:

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

درباره یکی از عرفای نامدار هم آورده‌اند که وقتی از او پرسیدند: چه شد بدین مرتبه از عرفان رسیدی؟ جواب داد: «روزی نشسته بودم، پرنده‌ای دیدم که چیزی در منقار می‌گیرد، اما نمی‌تواند پرواز کند. ساعت‌ها با این طعمه کلتجار رفت، تا این‌که توانست، آن‌را مغلوب سازد. دانستم که با کوشش می‌توان به هر چیز رسید. از آن روز به بعد، آن‌چه در ذهن سپردم، رسیدن به مطلوب بود و از آن‌پس خارهای مسیر در نظرم پرنیان آمد.»

دومین معنایی که در بطن این جمله‌ها نهفته است و قدری پوشیده‌تر از پیام اول است، این‌که در اموری که برای رسیدن به مطلوب، مستلزم طی کردن گام به گام باشد، هرگاه یک گام عقب بیفتیم، به همان اندازه تأخیر کرده‌ایم و از دیگر کسانی که آن‌گام را برداشته‌اند، عقب‌تر هستیم؛



برای

رسیدن به اهداف بزرگ

بایستی مسیر را گام به گام و قدم به قدم با پشتکار و درایت و حوصله پیمود؛ زیرا «اصفهان را یک‌رو نساخته‌اند»؛ در عین حال اگر کسی تأمل کرده، تنبلی پیشه کند، زمان منتظر نمی‌ماند و به همان مقدار که تأخیر کرده از همگان عقب است و آن‌گاه به تعبیر متون دینی: «و فی التأخیر آفات».



... توانست ... منافع اجتماعات مختلفه کشورها را حفظ کند ...»

پیشرف سرسام‌آوری که اروپا از قرن شانزدهم و بلکه قبل از آن آغاز کرده بود، نقطه پایانی برای خود متصور نبود و این پیشرفت اگرچه در زمان صفویه تا حدودی با ملاحظه کشور قدرت‌مندی چون ایران صورت می‌گرفت (البته ایران زمان شاه عباس و شاه اسماعیل، نه ایران زمان شاه سلیمان صفوی) اما در زمان قاجاریه به این باور رسید که یکه‌تاز عرصه پیشرفت و سلطه‌جویی است.

«[در آغاز حکومت قاجار] همزمان در اروپا قوای طبیعت مسحور آدمیان شد ... به قول «پی‌یر روسو» فورانی از اکتشافات و اختراعات به منصفه ظهور رسید. ملاحظان به کمک پارو و بادبان، تمام جهان را چرخیدند. سیاحان و تجارشان به علت غرور ناشی از قدرتشان جهان را ملک خود می‌پنداشتند ... کشتی‌سازی و استفاده از قطب‌نما روحیه ماجراجویی و سودجویی و دهنه‌بر دنیازدن و بر اریکه قدرت و قوت تکیه کردن از ماشین بخار کارکشیدن، معادن را زیرورو کردن، آهن و چدن را ابزارکردن، مطبوعات را وسیله نشر افکار و ترقی دانش عمومی دانستن را ... اروپاییان تجربه کردند ...»

آنچه گفته شد، دورنمایی است از اوضاع رو به پیشرفت اروپا در قرن شانزدهم، یعنی زمان صفویه و نیز در اوایل و اواسط حکومت قاجاریه. حالا اجازه بدهید کتاب پربرگ و عجیب و غریب قاجاریه را هم درباره یکی از حاکمانش - شاه مغفور (!) ناصرالدین شاه - ورق بزنیم:

«امروز که چهارشنبه است، منتخب اشعار حافظ را تمام کردم، الحمدلله کار لازمی بود! محقق کتابخانه میرزا محمدخان، خواجه کشیک‌چی‌باشی را بد رسوا کرد ...»

روزی اراده فرمودیم که از میان مکلفات از کیف تریاک نیز بهره‌ای گیریم ... به همین مناسبت امر فرمودیم، آتش و وافوری مهیا کردند ... چون خواستیم تریاک بکشیم؛ اول به سبک معمول زوری زدیم و فوتی کردیم ... دیروز در شکارگاه بودم. هوا منقلب شد. آسمان صدایی کرد که من ترسیدم. بعد رعد و برق و باران آمد ... [ما] با پای برهنه دویدیم به چادرها؛ اما الحمدلله ما عیب نکردیم. از جاجرود که برگشتیم خون بواسیر طغیانی کرد، الی پانزده روز ...»

اگر بیم آن نبود که این الکلام یجر الکلام به بن‌بستی ختم نگردد، باز هم از این مقوله می‌گفتم؛ زیرا این عجایب در زندگی شاهان قاجار آن قدر هست که «مثنوی هفتاد من کاغذ شود».

در پیوند میان آن‌چه در ابتدای این نوشتار آمد با آن‌چه در ادامه در زمینه پیشرفت‌های قرن ۱۶ و ۱۸ اروپا و سپس سطری از کتاب پربرگ قاجار گفته شد، این نکته قابل ذکر است که: کشورهای اروپایی از فردای تولدشان گام‌های پیشرفت را برداشتند و با استفاده از دست‌آوردهای تکنولوژی و سوءاستفاده از عوام‌زدگی کشورهای شرقی و از جمله ایران آن روز، راه‌های سلطه را هموار کردند؛ به عبارت دیگر یک گام به جلو برداشتند یعنی در واقع، گام اول همان یک کیلومتر پیشرفت را به‌خوبی طی کردند و این‌ها هم‌زمان با حکومت قاجار بود که شاه آن به ملیجک دل می‌بندد و بخشی از کارهای روزمره دربار به ختنه‌سوران عزیزالسلطان می‌گذرد و خلق شاه مغفور به خاطر گلودرد ملیجک درهم و برهم می‌شود و ببری‌خان (نام گربه ناصرالدین شاه) می‌تواند واسطه رساندن عریضه‌های مظلومان به شاه گردد؛ همان شاهی که با مسلط کردن فرزندش ظل‌السلطان، بر بخش عظیمی از ایران، خود را شریک ظلم و ستم او کرد ...

اروپایی‌ها فهمیدند که اگر یک گام به جلو بردارند، همان یک گام را جلو خواهند بود. در قرن پانزدهم به بعد، جای پای خود را شناختند و آن‌گام را برداشتند، در حالی که دربار ایران درگیر مسائلی بود که می‌توان آن‌ها را پیش پا افتاده و بی‌اهمیت‌ترین مسائل دانست.

امیدوارم پس از این طول و تفصیل‌ها، پاسخی داده باشم به این سؤال احتمالی که چرا اروپاییان در تکنولوژی تا این اندازه از ما جلوتر هستند؟

راستش را بخواهید، جواب را در ابتدای این نوشتار تقدیمتان کردم: هرکس یک گام از زمان عقب بیفتد، همان یک گام را عقب خواهد ماند؛ زیرا زمان چشم انتظار رسیدن کسی نمی‌ماند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شاه عباس کبیر؛ مرد هزار چهره، پناهی سمنانی، ص ۸۶

۲. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، علی‌رضا قلی، ص ۶۱

۳. هزار و یک حکایت تاریخی، محمود حکیمی، ص ۲۱